

دوست «کندی» در ایران

فعالیت های سیاسی علی امینی در دوره پهلوی

محسن کاظمی

علی امینی، اشرافزاده تحصیل کرده، خوش‌برخورد و نوه دختری مظفرالدین‌شاه قاجار، توانسته بود توجه بسیاری از سیاستمداران ایرانی و خارجی را به خود جلب کند و از سوی دیگر تحمیل او از سوی آمریکا برای تصدی نخست‌وزیری، نگرانیهای شاه را بیشتر می‌کرد. منسوب‌بودن به پادشاهی که فرمان مشروطیت را صادر کرده بود و حشر و نشر سیاسی و رایزنی او با مصدق، قوام و اعضای جبهه ملی، و نیز رفتارهای مذهب‌دوستانه‌اش که باعث ایجاد تعادل و نرم‌خویی در رفتارهای سیاسی او شده بود، امتیازات کمی نبودند و به‌همین خاطر در دیدگاه دولتهای غربی، به‌ویژه در میان سیاستمداران آمریکا، امینی چهره مثبتی داشت. اما امینی خود نیز به‌خوبی می‌دانست که نباید موجبات نگرانی شاه را فراهم سازد و از این‌رو همواره سعی می‌کرد با ایما و اشاره، شاه را ملتفت سازد که محبوبیت روبه‌افزون او، در تعارض با اعتبار شاه و سلطنت پهلوی نیست. هرچند شاه در یک فرصت مقتضی، خطر علی امینی را از سر خود رفع کرد و با روی کار آمدن نیکسون، از شر دیگته‌های کنندی راحت شد اما هیچگاه نتوانست دلخوری ناشی از تحمیل امینی را فراموش کند و سالها بعد که سلطنتش محکم شده بود، این گله‌مندی خود از دولت کنندی را آشکار ساخت. در واقع شاه معتقد بود کنندی، با سیاستهایش به حکومت او ضربه وارد کرده است. مقاله حاضر شما را با علی امینی و دولت لیبرال او در دوران پهلوی آشنا می‌سازد.



صفیر گلوله‌ای که روز دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان بهارستان پیچید، کار خود را کرد: دولت تکنوکرات شریف‌امامی ساقط شد. مردمی که غم فوت مرجع تقلید بزرگشان آیت‌الله‌العظمی بروجردی بر دل‌هایشان سنگینی می‌کرد، پس از عزاداری، بار دیگر اعتصابها و اعتراضاتشان را که از دوره صدارت اقبال آغاز شده بود، از سر گرفتند. به‌اشاره امینی، معلمان نیز به گروه‌های معترض و اعتصابی افزوده شدند. شریف‌امامی برای گریز از این بحران، دست‌وپا می‌زد

و با نشانیدن دکتر جهان‌شاه صالح به جای عیسی صدیق (طرفدار دوآتشه آمریکا)، قصد داشت در برابر خواسته‌های معلمان، از خود نرمش نشان دهد. اما واقعه روز دوازدهم اردیبهشت و کشته‌شدن دکتر ابوالحسن خاتمی - یکی از معلمان معترض - و اوج‌گیری خشم دیگر فرهنگیان، این فرصت را از شریف‌امامی گرفت. او که برای توجیه و ارائه گزارش به مجلس رفته بود، با درخواست استیضاح دو تن از نمایندگان (ارسلان خلعتبری و سیدجعفر بهبهانی) مواجه شد. شریف‌امامی قصد داشت در گزارش خود به انتقاد از سیاستهای متمرکز دولتهای گذشته بپردازد؛ چراکه از نظر او این سیاستها، افزایش تصدی‌گری دولت، بالا رفتن آمار کارمندان دولت و آثار زیانبار دیگری را به بار آورده بودند؛ اما مجال از او گرفته شد. سردار فاخر حکمت بر سر او فریاد کشید و بر استیضاح او صحنه گذاشت. شریف‌امامی به حالت قهر از مجلس خارج شد و استعفای خود را تسلیم شاه کرد و از دولت کناره گرفت تا به‌عنوان قدرت‌دخیره شاه برای روزهای مبادا باقی بماند.

با سقوط دولت امامی، یکی از بحرانی‌ترین دورانهای سلطنت محمدرضا پهلوی پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد، آغاز شد. بار دیگر آمریکا قدرت خود را به رخ کشید و برای بار دوم و به‌طور مستقیم فردی را به کرسی صدارت نشان داد که شاه از او رضایت نداشت. این فرد، کسی نبود جز علی امینی، نوه مظفرالدین‌شاه قاجار. پیش از او، آمریکاییها برای نخست‌وزیری سیمپد رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹، تلاش نمودند و دکتر گریدی، دیکتاتور یونان، را برای زمینه‌سازی به تهران فرستادند. زاهدی را نیز توافقه‌های آمریکا و انگلستان و معطلات کودتا به قدرت رساند. اما برای تحمیل علی امینی به شاه اورل هاریمن، سیاستمدار کارکننده آمریکا، از سوی کنندی راهی تهران شد.

علی امینی مجددی، فرزند محسن خان امین‌الدوله رشتی و اشرف فخرالدوله (دختر مظفرالدین‌شاه)، در سال ۱۲۸۴ ش. به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۰۵، پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، عازم پاریس شد و در رشته «حقوق اقتصاد» تحصیل نمود و دکترای خود را در رشته

علوم اقتصادی از دانشگاه کروئویل پاریس اخذ کرد و به ایران بازگشت. امینی به‌واسطه ارتباط دوستی و خانوادگی با علی‌اکبر داور، که روزگاری در مدرسه عالی دارالفنون معلم حقوق او بود و در کابینه مستوفی‌الممالک وزارت عدلیه را در اختیار داشت، به کار در دستگاه قضایی فرا خوانده شد و کار خود را از عضویت علی‌ابدل در محکمه بدایت آغاز کرد.

علی امینی عاشق و شیفته دو شخصیت فرانسوی و یک شخصیت ایرانی بود: کلماتسو، پزشک، روزنامه‌نگار و نماینده مجلس که چندبار وزیر و نخست‌وزیر فرانسه شد؛ آریستید بریان، وکیل دادگستری، روزنامه‌نگار، نماینده مجلس، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۲۸ م. و سخنران معروف فرانسوی؛ و احمد قوام‌السلطنه که امینی او را الگوی خود در زندگی می‌دانست. این شیفتگی امینی به قوام، در واقع نشانگر منش و شخصیت آریستوکرات و اشرافیت‌مدار امینی بود. او برای اینکه پیوند خود را با قوام‌السلطنه قوام بخشد، با برادرزاده او، دختر وثوق‌الدوله، عقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ م. از دواج کرد و نه سال پس از این وصلت، معاونت نخست‌وزیری قوام را در سال ۱۳۲۱ عهده‌دار شد. تاثیر منش و روش قوام در زندگی سیاسی و اجتماعی امینی انکارناپذیر است.

امینی پس از سقوط کابینه قوام به ریاست کمیسیون ارز وزارت اقتصاد ملی درآمد. علی امینی علیرغم تلاش بسیاری که برای ورود به مجلس شورای ملی چهاردهم به خرج داد، در این کار ناکام ماند. اما در انتخابات مجلس دوره پانزدهم که قوام مجدداً خود را بر کرسی نخست‌وزیری نشان داد، امینی هم توانست با فعالیت در حزب دموکرات قوام، سرانجام نام خود را به‌عنوان وکیل اول مردم شهر تهران از صندوق آرا بیرون آورد. دکتر احمد متین‌دفتری، نماینده مشکین‌شهر، با ارائه مدارک و ایراد نطقی مفصل تلاش کرد اعتبارنامه امینی را به‌خاطر وقوع تقلب در انتخابات تهران رد کند. اما سرانجام فراکسیون دموکرات که اکثریت مجلس را در اختیار داشت، اعتبارنامه امینی را تصویب کرد. جالب‌اینکه وکالت امینی در این دوره اغلب به سکوت و با خاموشی سپری شد و او بیشتر در پی سفرهای خارجی بود.

علی امینی در سال ۱۳۲۹ در کابینه منصورالملک،

بمعنای وزیر اقتصاد ملی معرفی شد اما قبل از سقوط این دولت، از آن کناره گرفت. امینی در جریان نهضت ملی شدن نفت، با سوجدجویی از نسبتش با مصدق - فخرالدوله، مادر امینی، دختر خاله مصدق بود - خود را به نهضت نزدیک کرد و وزارت اقتصاد ملی را در دولت مصدق عهده دار شد. جالب اینکه نه نسبت و نه انتصاب، هیچکدام نتوانستند او را تا به آخر، وفادار به مصدق نگاه دارند.

امینی در هنگامه قیام سی ام تیر ۱۳۳۱ ش که به سقوط دولت قوام السلطنه منجر شد، قوام را در خانه خود مخفی کرد. پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ ش و سقوط دولت دکتر مصدق، سپهبد زاهدی امینی را به کلینیه کودتا فراخواند و پست مهم وزارت دارایی را به او سپرد. کودتاچیان، مجموعه شرکت نفت و تصمیمات مربوط به آن را مستقیماً زیر نظر امینی قرار دادند تا او در راس یک هیات کارشناسی، مسائل نفت را حل و فصل نماید. علی امینی با توصیف وضع خطیر اقتصادی کشور برای سفیر امریکا، جهت تداوم حکومت کودتا و تامین منافع ایالات متحده از ایالات متحده درخواست کمک اضطراری نمود و دولت امریکا نیز با وقوف کامل به شرایط آن روز، فوراً به این درخواست جواب مثبت داد و رسماً اعلام کرد دولت ایالات متحده مبلغی معادل چهل و پنج میلیون دلار به عنوان کمک اقتصادی فوری و بیست و سه میلیون و چهارصد هزار دلار تحت عنوان برنامه عملیات اصل چهار ترومن به ایران اختصاص می دهد.

پس از پرداخت این کمکها و وامها، امریکا دخالت خود را در خصوص مسأله نفت علنی کرد. دکتر امینی طی گزارشی به دولت پیشنهاد نمود به هیات نمایندگی ایران، جهت مذاکره با کنسرسیوم دستور و اختیار دهد. در مرحله اول مذاکرات اورویل هاردن و در مرحله دوم هاوارد پیچ سخنگوی کنسرسیوم بودند و در هر دو مرحله، سخنگویی هیات ایرانی را امینی برعهده داشت. میسیون هربرت هاوارد پیچ، مشاور امور نفتی وزارت امور خارجه امریکا و مامور به مذاکره و بررسی در این مورد، سرانجام نتوانست نظر دولت امریکا را مبنی بر تشکیل کنسرسیوم بین المللی به دولت ایران بقبولاند. در تمام مدت طول مذاکرات، تظاهرات وسیع و شدیدی در تهران و حوزه مناطق نفتی در جریان بود و سرانجام در روز چهاردهم مرداد ۱۳۳۵، اعلامیه مشترک ایران و کنسرسیوم نفت در تهران، واشنگتن، لندن، پاریس و لاهه با امضای دکتر علی امینی از طرف دولت ایران و مستر پیچ از طرف کنسرسیوم نفت، منتشر شد. این قرارداد بعدها به قرارداد «امینی - پیچ» نیز معروف شد. موج شدید مخالفت و اعتراض و خشونت فضای کشور را در بر گرفت. پس از بروز اعتراضات در دو مجلس شورا و سنا، کار به جایی رسید که سیدابوالحسن حائری زاده امینی را استیضاح کرد. آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی در مخالفت با این قرارداد، به افشای فجایع و مظالم انگلیس، دخالتهای امریکا و صحنه سازیهایی آنان پرداخت. دکتر محمد مصدق نیز که در پی کودتای بیست و هشتم مرداد زندانی شده بود، در لایحه فرجلی خود به دیوان عالی کشور، با انتقاد شدید از قرارداد کنسرسیوم، از حق آزادی و استقلال برای ملت ایران در بهره برداری از منابع ملی دفاع کرد.

دکتر امینی کلینیه کودتا را با صدارت وزارت دارایی پشت سر گذاشت و با همین مقام در کلینیه حسین علا

مشغول گردید اما پس از دو ماه به وزارت دادگستری منتقل شد. این وزارتخانه همکاری او با علی اکبر داور در دولت مستوفی الممالک را یادآوری می کرد؛ باین تفاوت که امینی این بار از جایگاه وزیر در کار قضا درگیر می شد.

علی امینی در دی ماه ۱۳۳۴ به سمت سفیر کبیری ایران در امریکا منصوب گردید و از این طریق، فصل نوبنی در زندگی او آغاز شد. امینی متجاوز از دو سال در امریکا به سر برد. در این مدت، او به ایجاد رابطه میان مسئولین، دولتمردان و سناتورهای امریکایی اهتمام ورزید. رابطه او با مردان سیاسی امریکا، به ویژه جان فیتز جرالد کنندی - معروف به جان اف کنندی - راه او را برای رسیدن به مقام نخست وزیری هموار نمود. امینی توانست در میان نخبگان سیاسی امریکایی و به ویژه در میان دموکراتها ذهنیت مساعدی از خود برجای گذارد. آنها از عملکرد و نقش امینی در جریان کنسرسیوم نفت بسیار خشنود بودند و به او وعده نخست وزیری دادند.

این وعده سرانجام پس از سه سال خانقوشینی، محقق شد. در ایام آنروز، امینی در سال ۱۳۳۸ تلاش کرد با اقدام به تبلیغات فراوان، از حوزه تهران به مجلس راه یابد اما دولت اقبال در تلافی اتهامات فراوان اقتصادی که امینی به آن وارد کرده بود، منع از آن شد که نام امینی از صندوق بیرون بیاید. شاه که در انتخابات آبان ۱۳۳۹ در امریکا، از جمهوریخواهان و نیکسون حمایت کرده بود، پس از انتخاب شدن کنندی، آرستوکرات و دموکرات، دریافت که خبط فاحشی مرتکب شده و خطرپذیری او در حمایت از نیکسون کاملاً اشتباه بوده است. در واقع برای او جای تردید باقی نمانده بود که دموکراتها سرانجام از وی انتقام سختی خواهند گرفت. شاه به روزهای سختی که در پیش روی داشت، می اندیشید و به دنبال راهی بود تا اشتباه خود را با رفع دلخوری از دموکراتها، جبران کند. او این سیاست را با دستچاکی دنبال می کرد. کنندی، رئیس جمهور جوان و جدید ایالات متحده، گوش شنیدن سخنان و توجهات شاه و رژیم فاسد او را نداشت و صرفاً همسایگی ایران با شوروی منع از آن می شد که او به اتخاذ یک تصمیم تند علیه شاه اقدام کند. اردشیر زاهدی، داماد شاه (شوهر شهناز پهلوی) که آن موقع سفیر کبیر ایران در امریکا بود، در دو دیدار با کنندی، پیامهای شاه را به او رسانده بود. این بدان معنا بود که شاه برای جبران مافات، هیچ مانعی در راه طرحهای واشنگتن، ایجاد نخواهد کرد، و صرفاً انتظار می کشد کاخ سفید، برنامه کار او را «دیکته» کند. نخستین دستوری که پس از ملاقاتهای زاهدی با کنندی، جانسون و دین راسک، به شاه رسید، انحلال مجلس فرمایشی بیستم، ایجاد فضای باز سیاسی، و انتخاب یک نخست وزیر لیبرال بود. همه می دانستند که تنها علی امینی - از گروه قوام - از نظر امریکاییها واجد چنین شرایطی است.

ایالات متحده امینی را به چند دلیل تایید می کرد. او به هنگام سفارت در واشنگتن، توانسته بود اعتماد وزارت کشور و مردان حکومت مدار آن روز را جلب کند؛ دیگر اینکه او در سال ۱۳۳۳ در مقام رئیس هیات ایرانی در مذاکره با شرکتهای نفتی، نشان داده بود که توانایی اتخاذ تصمیمات غیرمترعارف را دارد؛ ضمناً امینی به خاطر عهدمداری وزارت دارایی در کلینیه مصدق، توانسته بود ارتباط شخصی خود را

با بسیاری از رهبران جبهه ملی حفظ کند؛ و بالاتر از همه اینکه وی از اواسط دهه ۱۳۲۰ که به همراه برادر بزرگش ابوالقاسم امینی به محفل داخلی قوام راه یافت، بمعنوان یک اشرافی بی تعصب، همواره از اصلاحات ارضی حمایت کرده بود.

محمدرضا پهلوی به شدت از امینی متنفر بود و به روابط گذشته وی با قوام و مصدق، با دیده بی اعتمادی می نگریست. شاه بر این باور بود که امینی علاوه بر اصلاحات اقتصادی، قصد انجام تغییرات سیاسی را نیز در ذهن خود می پروراند. باین همه شاه راه گریز نداشت و به ناچار باید از عمو مسلم اطلاعات می کرد. شاه به خوبی می دانست که امینی بدل قوام السلطنه و فردی خودرای و خودمحمور است و صرفاً برای رویاری و تنبیه او آمده است. خود شاه نیز بعدها در مصاحبه با یک خبرنگار امریکایی اقرار نمود که در واقع حکومت کنندی او را مجبور کرد تا به نخست وزیر امینی تن دهد.

برنامه کار امینی را همان روزها کنندی در پیمای به کنگره امریکا مشخص کرد: «هیچ مقدار اسلحه و نیروی نظامی نمی تواند به رژیمهایی که نمی خواهند یا نمی توانند اصلاحات اجتماعی کنند، ثبات و استمرار ببخشند... ماهرانه ترین مبارزات ضدپارتیزانی نیز نخواهد توانست در نقاطی که مردم کاملاً گرفتار ببنیوی و فقرند، موفق باشد. از طرف دیگر هیچ خرابکاری نمی تواند مللی را که با اطمینان خاطر برای جامعه بهتر می کوشند، فاسد کند.»

امینی در خاطرات خود برای کیهان سلطنت طلب چاپ لندن، می نویسد: «هنگام دریافت پیشنهاد نخست وزیر، به شاه گفتم: اما برنامه اصلی من اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و جلوگیری از اسراف و تبذیرات است تا اعتماد دنیایی که به کمک آن باید ترقی کنیم، جلب شود. دیگر اینکه داستانهای گفتم و استدلالها کردم در این باره که اگر فشار سیاسی از روی دوش مردم برداشته و آزادیهای سیاسی داده و رعایت شود، یقین بدانید که در یک جامعه آزاد، رشد و ترقی و رفاه سریع تر و صحیح تر انجام می شود و پایه های پادشاهی در میان مردم مستحکم تر خواهد بود ...»

در مذاکرات مقدماتی امینی و شاه امینی خواستار انحلال مجلسین و برقراری سلطنت مشروطه شد و از شاه خواست که سلطنت کند نه حکومت. شاه خواسته امینی را نپذیرفت. دور اول مذاکرات بی نتیجه و در هاله ای از ابهام باقی ماند. قبل از شروع دور دوم شور و مذاکره، هاریمن - فرستاده کنندی که در تهران به سر می برد - برای تثبیت امینی تلاش می کرد. در راستای متقاعد کردن شاه برای تن دادن به این شروط، علا - وزیر دربار - نیز از خود سعی وافر نشان داد. سرانجام شاه در دومین جلسه با تقلضی امینی مبنی بر انحلال مجلسین موافقت کرد.

با اعلام انحلال مجلسین در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰، امینی نیز کلینیه خود را معرفی کرد. امینی مدعی است برای جلب و جذب افراد جبهه ملی و یاران مصدق به کلینیه و دعوت آنها به کارهای کلیدی مملکت، تلاش زیادی صورت داده است. او در خاطرات خود برای کیهان سلطنت طلب چاپ لندن، می نویسد: «من در آستانه نخست وزیر، امید همکاری چنین افرادی را داشتم. این یک معامله دوطرفه بود. از طرفی من با تمام مشکلاتی که در پیش داشتم... یک گروه اجتماعی مردم را که علاقمند به آزادی و دموکراسی و ترقی بودند، به کمک می گرفتم و از طرف دیگر رهبران جبهه ملی

علی امینی در دی ماه ۱۳۳۴ به سمت سفیر کبیری ایران در امریکا منصوب گردید و از این طریق، فصل نوینی در زندگی او آغاز شد. امینی متجاوز از دو سال در امریکا به سر برد. در این مدت، او به ایجاد رابطه میان مسئولین، دولتمردان و سناتورهای امریکایی اهتمام ورزید. رابطه او با مردان سیاسی امریکا، به ویژه با سناتور جان فیتز جرالد کندی - معروف به جان اف کندی - راه او را برای رسیدن به مقام نخست‌وزیری هموار نمود



علی امینی در ملاقات با هیات امریکایی

با شرکت خود در یک برنامه اصلاحی، از بن بست‌ها که به دست خود ساخته بودند، درمی آمدند و یک بار دیگر بخت مشارکت و تاثیر در تحولات سیاسی ایران را می یافتند که شاید در آینده واقعی که به انقلاب سال ۱۳۵۷ منتهی شد، پیش نمی آمد. ولی آنان به چنین بختی پشت پا زدند... آنان با عدم درک مسائل سیاسی و اجتماعی، باقیمانده میراثی را که از دکتر مصدق به ایشان رسیده بود، به باد دادند و تاثیرشان در حوادث بعدی سیاسی ایران به صفر رسید.»

امینی در روز اول نخست‌وزیری، با اولین نطق رادیویی خود پیرامون اصلاحات ارضی، اداری و اقتصادی، به مردم نوید داد که در راه مبارزه با فساد و برای رسیدن به آزادی و دموکراسی گام بر خواهد داشت.

امینی سه وزارتخانه را به اصلاح طلبان برخاسته از طبقه متوسط که در گذشته از نفوذ سیاسی شاه و نیز تهیه کاری خلوادهای ملاک انتقاد کرده بودند، واگذار کرد. وزارت دادگستری یا اداره قدرتمند مبارزه با فساد را به نورالدین الموتی، دبیرکل سابق حزب توده سپرد (الموتی از افراد گروه پنجاه‌وسه نفر معروف به گروه دکتر ارانی بود که در دوره رضاشاه زندانی شده بودند. الموتی در سال ۱۳۳۶ از حزب توده خراج شده و به محفل قوام پیوسته بود) و اما وزارت فرهنگ به محمد درخشش، رهبر جریان اعتصاب معلمان و رئیس باشگاه مهرگان، واگذار شد. درخشش به عنوان نماینده صریح قشر معلم، هم از سوی حزب توده و هم از سوی جبهه ملی مورد حمایت بود. بالاتر از همه، وزارت کشاورزی به دکتر حسن ارستجانی، روزنامه‌نویس رادیکال، محول شد که از همکاران نزدیک قوام و از اوایل دهه ۱۳۲۰ مدافع اصلاحات ارضی بود.

امینی درصدد بود با این سخنرانی و شرح اوضاع اقتصادی، به مردم تفهیم نماید که از مصرف‌زدگی پرهیز کنند. اما نه تنها مصرف مهار نشد، چشمه نه‌چندان زلال وامهای خارجی نیز خشکید.

برنامه کلینه امینی در پانزده ماده در روزنامه‌ها اعلام شد. اهم مفاد این برنامه عبارت بودند از: ۱. انجام اقداماتی برای تقلیل قیمت کالاها و خدمات و کاهش هزینه‌های خانوار ۲. اصلاحات ارضی ۳. توسعه صنایع کشاورزی ۴. تقویت قوه قضائیه و تعقیب سوءاستفاده‌کنندگان از اموال عمومی ۵. توسعه مبله ایلمانی و تربیتی از دبستان تا دانشگاه و تعمیم تعلیمات اجباری. از دیگر برنامه‌های دولت جدید که در واقع به منظور پاسخگویی به اعتراضات اخیر معلمان و فرهنگیان انجام می گرفت، طرح تامین حداقل معیشت کارمندان، و به ویژه فرهنگیان، بود.

امینی در هفته اول نخست‌وزیری خود، تعدادی از بلندپایگان لشگری و کشوری را به اتهام سوءاستفاده از بیت‌المال دستگیر کرد. علاوه بر این، یکی از مهمترین برنامه‌های دولت امینی، اجرای اصلاحات ارضی بود که هدایت و برنامه‌ریزی آن به حسن ارستجانی واگذار گردید. این برنامه از جمله برنامه‌هایی بود که حزب دموکرات امریکا بر اجرای آن اصرار می‌ورزید. امینی به تبع آزادشدن فعالیت احزاب، زمینه را برای بنیان نهادن نهضت آزادی و از سرگیری فعالیت جبهه ملی فراهم ساخت. جبهه ملی نیز به نوبه خود با بهره‌گیری از این فضا، میتینگ بزرگی را در میدان جلالیه تدارک دید و خواستار برگزاری انتخابات شد. اما به تدریج موانع سیاسی بسیاری در راه اجرای برنامه‌های دولت لیبرال امینی پدید آمد. گروههای مخالف و معترض به برنامه‌های

امینی برای اثبات جدی بودن وعده اصلاحات خود، چندتن از سران ارتش، از جمله سپهبد علوی مقدم (رئیس شهرداری) و سپس وزیر کشور، سرلشگر ضرغام (که با اصلاحات خود در وزارت دارایی و گمرکات و انحصارات خود را در چشم امریکاییها نشانده بود)، همچنین سرتیپ اوبسی، سرتیپ آجودانی و سرلشگر حاجعلی کیا را دستگیر نمود و در زندان [یادگان] جمشیدیه زندانی کرد. امینی وقتی که با کارشکنی شاه مواجه شد، زهرچشم دیگری گرفت و «محاکمات بزرگ» را به کارگردانی الموتی در خصوص دکتر اقبال، ابوالحسن ابتهاج و فرود به اجرا گذاشت. دکتر اقبال موفق شد از محکومد امینی - الموتی فرار کند اما محاکمات همچنان با سروصدای زیاد دنبال گردید. امینی این محاکم را در راستای مبارزه با فساد اداری و اقتصادی و جلوگیری از ریخت‌وپاشها می‌دانست. وی طی نطقی رادیویی وضع اقتصادی ایران را درهم و اسفناک توجیه نمود و به عبارتی ورشکستگی کشور را اعلام داشت. گرچه توقیف افسران عالی‌رتبه رژیم توسط این «اشراف‌زاده»، خوشایند خاندان پهلوی نبود، اما نطق مذکور، دهان شاه را بست. این تحلیل اقتصادی از اوضاع کشور، آن هم از یک اقتصاددان تحصیل کرده فرانسه، فوراً بورس و بازار سهام را متاثر ساخت و زیان آن بیش از همه، نصیب شاه گردید که خود شخصا از ثروتمندان بزرگ و از صاحبان سهام به‌شمار می‌رفت. گردش مالی ثروت شاه به اندازه‌ای بود که حتی نوسانات بورسهای لندن، نیویورک و توکیو نیز برای او حائز اهمیت به‌شمار می‌رفت. علاوه بر این، امینی با این نطق خود، آب پاکی بر دست کسانی ریخت که قصد سرمایه‌گذاری در ایران را داشتند. در واقع آنها مسیر آمده را دوباره بازگشتند.

دولت، به‌ویژه دانشجویان، به تظاهرات خیابانی کشیده شدند. دولت امینی برای مقابله با این وضعیت، تعدادی از سران جبهه ملی، از جمله دکتر سنجابی، دکتر صدیقی، مهندس حبیبی، دکتر امیر علائی، دکتر مهدی آذر، داریوش فروهر، دکتر شاپور بختیار، مهندس خنجی و مسعود حجازی را دستگیر نمود. درحقیقت، این واقعه اوج مقابله و تعارض میان امینی و جبهه ملی را به نمایش گذاشت. اما نهضت آزادی که اولین روزهای عمر خود را پس از انشعاب از جبهه ملی سپری می‌کرد، روش متین تری را در مقابله با دولت پیش گرفت. دکتر مصدق در پاسخ به نامه مهندس بازرگان که خبر از تاسیس این نهضت داده بود، راه آنها را تایید کرد. گروه دیگری که خارج از جبهه ملی فعالیت داشت، «جامعه سوسیالیستها» به رهبری خلیل ملکی بود که با همراهی روشنفکرانی چون منوچهر صفا، داریوش آشوری، جلال آل احمد و محمدعلی کاتوزیان، فعالیت می‌کرد. این جامعه سوسیالیستها که اعتقاد داشتند باید از فرصتهای موجود و نیز از تضاد میان امینی و دربار نهایت استفاده را به عمل آورد، از طرف دکتر مصدق جلبداری شدند. اما جبهه ملی دوم، زیر تیغ تند انتقاد این پیر سیاستمدار و رهبر معنوی جبهه قرار گرفت و پس از چندی از هم فروپاشید. آشکار شد که فضای باز سیاسی ناشی از فشار دموکراتها و در راس آنها کندی، موقعیتی مناسب برای به‌دست آوردن قدرت از دست‌رفته بود.

دکتر امینی در ورای گردن‌فرازی در برابر گروههای مختلف سیاسی، خود را در برابر مردم به‌ظاهر مذهبی جلوه می‌داد و ارتباطش را با روحانیون حفظ می‌کرد. او در دی‌ماه سال ۱۳۴۰ در جشن میلاد حضرت علی (ع) به اتفاق شریف‌العلمای خراسانی، مشاور روحانی خود، برای دیدار با مراجع عظام و علما به قم رفت و به دیدار آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی و مرعشی‌نجفی شتافت. حضرت امام در این دیدار، ضمن رهنمودهایی به نخست‌وزیر، وظایف خطیر او را در قبال کشور و مردم، به او یادآور شد. امینی به آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی علاقه و توجه خاصی نشان می‌داد؛ چنانکه در فرصتهای مقتضی به دیدار وی می‌رفت و همیشه دست او را می‌بوسید. در اواخر سال ۱۳۴۰ که آیت‌الله کاشانی در بستر بیماری بود، شاه به اتفاق قائم‌الملک رفیع جهت عیادت آیت‌الله کاشانی در منزل ایشان حضور یافت. او به خانهای وارد می‌شد که پس از کودتا همواره کوشیده بود آن را از رونق بیندازد. این ملاقات و عیادت در شرایطی صورت می‌گرفت که از آخرین باری که رژیم شاه آیت‌الله کاشانی را به زندان افکنده بود، بیشتر از یک سال نمی‌گذشت. کاشانی که روزگاری بزرگترین تهدید برای شاه بود و در حمایت از نهضت ملی شدن نفت با اشاره‌اش هزاران مسلمان به حرکت درمی‌آمدند، فردای آن روز دار فانی را وداع گفت. شاه و امینی در بزرگداشت و تکریم او، با هم مسابقه گذاشتند. جنازه شخصیتی که بردن نام او از یک‌سال پس از کودتا ممنوع شده بود، به دستور شاه تشییع رسمی گردید. امینی پنج روز عزای ملی اعلام کرد. عکس او در روزنامه اطلاعات درحالی که دست آیت‌الله کاشانی را می‌بوسید، منتشر شد. و این پایانی بود بر سالی که با فوت مرجع بزرگ شیعیان، حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، آغاز شده بود.

در زمانی که امینی مشغول اصلاحات و اجرای برنامه مالی

و اقتصادی بود، اختلافش با دربار به اوج رسید. چستر باولز، مشاور کندی، برای حل اختلاف به تهران آمد. شاه از این فرصت سود جست و با واسطه قرارداد باولز، برنامه سفری را به امریکا هماهنگ کرد. اما باولز همه‌جا بر اقدامات و اصلاحات امینی صحه گذاشت.

امینی در دوره نخست‌وزیری خود به سفر حج رفت و سعی کرد در مسابقه‌ای که با شاه شروع کرده بود، بر اعتبار معنوی خود در انظار مردم بیفزاید. او سفرهایی را به کشورهای اروپایی ترتیب داد و در میان رجال اروپایی، جای زیادی برای خود باز کرد. امینی در سفر خود به اروپا برای دریافت وام، با اغلب روسای جمهور و پادشاهان ملاقات و دیدار به عمل آورد. وی به کاخ بوکینگهام رفت و دست ملکه انگلیسی را فشرد. این دیدارها، شاه را به وحشت انداخت. امینی در مصاحبه با حبیب لاجوردی (در پروژه مربوط به تاریخ شفاهی ایران) گفت: «به دیدن شاه رفته و گفتم: خوب، اعلیحضرت حالا خیال می‌کنید که چون من دست ملکه انگلیس را فشردم و با دوگل بودم، دیگر هیچ بولدوزی نمی‌تواند من را بکند، این اشتباه است، محبوبیت نخست‌وزیر در خارج، محبوبیت ایران است، ایرانی که در رأسش محمدرضا شاه پهلوی است.» درواقع امینی با این گفتار خود تلاش می‌کرد وحشت را از دل شاه بیرون کند تا او را از اقدامات تهاجمی باز دارد. اما علیرغم این تلاشهای او، محمدرضا همواره کینه این «اشرف‌زاده» را در دل نگاه داشت. شاه از این که کلمه «اشرف‌زاده» برای خطاب قراردادن امینی استفاده می‌شد، به‌شدت متنفر بود و هیچگاه نتوانست با امینی رابطه‌ای صمیمانه برقرار کند.

شاه سرانجام این وضعیت را برناتفت. به منظور چاره‌گری، در توافقی با فرستاده کندی به ایران، در نیمه دوم فروردین ۱۳۴۱، زمینه سفر خود به امریکا و انگلیس را مهیا نمود. این سفر بیست‌روز در امریکا و چند روز هم در انگلستان به‌طول انجامید. امینی در کیهان لندن، درخصوص این سفر می‌نویسد: «شاه در بازگشت، روحیه مطمئن تری پیدا کرده بودند. حتی در یک مصاحبه اصلاحات ارضی را که از مرحله اول بیرون نیامده بود، کافی ندانستند و به اصلاح وضع کارمندان دولت و سهمیه کردن کارگران در کارخانه‌ها اشاره کردند. این کار معنی داشت و به معنی دخالت دوباره در کار قوه مجریه و پیش‌افتادن از دولت در شعارها و اعلام برنامه اجرایی بود. رابطه شخص ایشان پس از بازگشت اگرچه ظاهراً با شخص من و دولت تغییری نکرده بود، ولی بر دو کار پافشاری زیاد می‌کردند که سابقاً چنین نبود، یکی بر اضافه‌شدن بودجه ارتش که سابقاً توافقی‌های اصلی را کرده بودیم و قرار نبود اضافه شود، و دیگری بر سرعت گرفتن آهنگ اصلاحات ارضی که این یکی هم سابقه نداشت.»

کش و قوس و جدال میان شاه و امینی بر سر تقسیم‌بندی بودجه سرانجام به استعفای امینی منجر شد. شاه این موفقیت را در ازای پرداختن بهایی در سفر خود به امریکا و در توافقی با کندی به‌دست آورد. اگرچه حکومت امینی اصلاحات ارضی را اجرا کرد و صرفه‌جویی پولی مورد درخواست صندوق بین‌المللی پول را انجام داد، اما این اقدامات فقط چهارده ماه دوام آورد. در کل برای سقوط امینی عوامل متعددی را می‌توان برشمرد، اما به‌نظر می‌رسد سه عامل زیر از جمله علل عمده آن بودند. ۱- صرفه‌جویی مالی،

نارضایی عمومی را شدت بخشید ۲. جبهه ملی از کمک به امینی خودداری کرد تا او را برای انحلال ساواک و برگزاری انتخابات آزاد تحت فشار گذارند. البته امینی سپهبد تیمور بختیار را از ریاست ساواک برکنار نمود و به‌جای او سرلشکر پاکروان را جایگزین کرد. ۳- امینی به هنگام درگیری‌اش با شاه بر سر لزوم کاهش بودجه نظامی، نتوانست حمایت امریکا را جلب کند.

علی امینی پس از برکناری، مدت زیادی مورد بغض رژیم پهلوی قرار داشت؛ به‌ویژه پس از قتل کندی و روی کار آمدن جانسون و سپس نیکسون، به‌شدت از سوی رژیم کنترل می‌شد و حتی ممنوع‌الخروج بود.

پس از اوج‌گیری حرکتهای انقلابی، اسلامی در سال ۱۳۵۷ برای درهم‌شکستن نظام شاهنشاهی، بار دیگر دموکراتها به صحنه آمدند و زمینه برای فعالیت امینی نیز فراهم شد. وی فعالیتهای گوناگونی را برای مهار سیل خروشان انقلاب آغاز کرد که عمده‌ترین آنها قرار گرفتن او در رأس گروه مشلوران شاه بود. امینی حتی برای حفظ رژیم و مهار خشم انقلابی مردم، داوطلب نخست‌وزیری شد و در این راه وقتی امام خمینی (ره) را مانع اصلی نیل به هدف خود دید، خواستار ملاقات با امام شد. اما حضرت امام او را به حضور نپذیرفت.

منابع مربوط به فراماسونری در دوران پهلوی دوم، امینی را فراماسون می‌دانند. به استناد منبع، وی در سال ۱۳۵۴ عضو لژ فراماسونری جوبندگان کمال (با شماره طریقت ۱۰۰) بوده که در سال ۱۳۵۶ تا رتبه ۱۸ ارتقا می‌یابد. امینی در دوازدهم اسفند ۱۳۵۶ از این لژ خارج می‌شود و نام مستعار او در شبکه‌های فراماسونری، دکتر علی بوده است.

علی امینی، که سرانجام ده روز قبل از سقوط رژیم شاه از کشور خارج شد و به اروپا رفت، نماینده و نماد نسلی است که راهگشای نفوذ تمام‌عیار امریکا در ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران گردیدند. هرگاه خطری منافع امریکا را تهدید می‌کرد، چهره‌هایی همچون امینی از هرگونه خدمتگزاری دریغ نمی‌کردند. وی در اواخر عمر به جهت نداشتن درک درست از شرایط سیاسی ایران، برای جلب رضایت حامیان امریکایی خود، با استفاده از حمایت‌های مالی آنها «جبهه نجات» را با هدف مقابله با نظام جمهوری اسلامی تاسیس کرد.

پرونده حیات امینی سرانجام در سن هشتادوهشت سالگی در خارج از کشور بسته شد. ■

منابع و مآخذ:

۱. یعقوب توکلی، خاطرات علی امینی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷
۲. حبیب لاجوردی (ویراستار)، خاطرات علی امینی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۶
۳. حبیب لاجوردی (ویراستار)، خاطرات جعفر شریف‌الملی، تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰
۴. مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۶۹
۵. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱
۶. ویلیام سولیوان، ملوریت در ایران، ترجمه محمود طلوعی، ۱۳۷۳
۷. عبدالحسین زرین کوب، روزگاران، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۰
۸. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، گروه مترجمین، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰